

# ملی‌گرایی در تاریخ مدرن ایران

کامران نیری

## گفت و گو با پروانده آبراهامیان

متن زیر حاصل گفت و شنیدی است که به صورت یک سلسله پیام‌های الکترونیکی از طریق شبکه‌ی اینترنت با پروانده آبراهامیان، بین ۲۵ سپتامبر و ۲۲ نوامبر سال ۲۰۰۰، انجام گرفته است. کلیه‌ی تبدیلات به زبان انگلیسی انجام شد. متن نهایی انگلیسی - که مختصری ویرایش شده بود - و نیز برگردان فارسی آن - که از سوی من صورت گرفته بود - توسط آبراهامیان بازنویسی شده است. از پروانده آبراهامیان، که با خوش رویی و علاقه دعوت به انجام این گفت و شنید را پذیرفت و با اشتیاق گسترده‌ای گفت و شنود را به موقع حاضر شد، متشکرم.

پروانده آبراهامیان به سال ۱۹۲۰ در تهران متولد شد. او در دانشگاه آکسفورد، در رشته‌ی تاریخ تحصیل کرد و سپس در دانشگاه کلمبیا (نیویورک) به مطالعه‌ی علوم سیاسی پرداخت. از سال ۱۹۷۱ تا کنون، آبراهامیان به قدریس تاریخ مدرن در «مستی یورئیدستی او نیویورک» (دانشگاه شهر نیویورک) مشغول بوده است.

از آبراهامیان چندین کتاب به زبان انگلیسی منتشر شده است که از آن‌ها فقط ایران بین دو انقلاب به فارسی ترجمه شده است.

کامران نیری - نوامبر ۲۰۰۰

مقایسه ملت و ملت) و (ملت) در بررسی

تاریخ ایران توضیح دهید؟

■ از اوایل قرن بیستم به بعد، واژه ملت به حق تعین سرنوشت و استقلال سیاسی مروج بوده است؛ تا آنجا که هر زمان چنانچه خود را یک ملت یا ملت شناخته، حتی از نظر فزاینده‌ی ملی، این طور استیفاء می‌شود که آن‌ها خواهان تعیین سرنوشت خویش‌اند و در نتیجه، امر حق تعین سرنوشت برایشان مطرح است. این ارتباط را هم در آثار آنتن من تیلان به خوبی دید و هم در «چهارده اصل» و «درو و پلین»<sup>(۱)</sup> در نتیجه، از سال ۱۹۱۷ به بعد، هر زمان گروهی خود را یک ملت معرفی کرده است، زمینه برای بسیاری از مسائل سیاسی - از جمله حق تعین سرنوشت - همواره شده است. این چشم‌انداز ممکن است برای بسیاری از گروه‌های هم‌زمان در روسیه تزاری و در آمریکا تزاری - آفریسی - مجار، جایی که احزاب سوسیالیست دموکرات از جمله بلشویک‌ها، با مسئله ملت و ملیت‌ها دست و پنجه نرم

برای تحلیف دیدم. تعمیم نتیجه‌ی گره‌های تاریخی به چند کشور، با خطر گشایی همراه است و موضوع مورد مطالعه را خارج جلوه می‌دهد. بهترین کارهای تاریخی مارکس - هیچ‌کدام پیروم و جنگ داخلی در فرانسه - بررسی یک کشور بودند. اما این نوشته‌ها نه مدافع فاشیه و نه مدافع وزگی آن هستند. آن‌چه که این آثار به ما نشان می‌دهند، این است که نمی‌توان به تعمیم تاریخی دست زد. مگر آن‌که تاریخ‌نویس به حقایق تجربی دسترس داشته باشد و این حقایق تجربی، اکثر اوقات مروجها به تاریخ کشورهای مشخص هستند. زمانی که یک رشته مقالات تجربی در مورد چند کشور - که قابل قیاس نیز باشند - انجام شود، آن وقت تسل دیگری از تاریخ‌نویسان این‌ها را به صورت مضمون‌های عمده‌ی تاریخی با هم ترکیب خواهند کرد.

مضمون‌هایی چون شکل‌گیری طبقات، خاورمیانه.

■ من تاریخ‌نویسی حول مضمون‌ها را در تقابل با تاریخ کشورها نمی‌نگارم. به همین دلیل، من تاریخ یک کشور را خود به خود ش‌سازی و مدح‌گویی در مورد آن نمی‌دانم. درست است که برخی تاریخ‌نویسان - چون رنکه - تاریخ کشوری را جهت مدح گویی‌اش قلم زده‌اند.<sup>(۲)</sup> من کتاب را به بررسی ایران محدود کردم، چرا که یک کشور را باید مناسب‌تری

بسیاری از تاریخ‌ها، با استفاده از مفهومی «ملت» به عنوان واحد تحلیلی قلم خورده‌اند. بررسی عمده‌ی شما از تاریخ مدرن ایران، ایران بین دو انقلاب، یک نمونه از این دست است. در همین حال، برخی از تاریخ‌نویسان برجسته از جمله عمده‌ای که با استفاده از شیوه‌ی مارکس کار می‌کنند، استدلال کرده‌اند که مفهومی «ملت» خود پرده‌خاستی است تاریخی و اجتماعی. نظر شما در این زمینه چیست؟

■ من تاریخ‌نویسی حول مضمون‌ها را در تقابل با تاریخ کشورها نمی‌نگارم. به همین دلیل، من تاریخ یک کشور را خود به خود ش‌سازی و مدح‌گویی در مورد آن نمی‌دانم. درست است که برخی تاریخ‌نویسان - چون رنکه - تاریخ کشوری را جهت مدح گویی‌اش قلم زده‌اند.<sup>(۱)</sup> من کتاب را به بررسی ایران محدود کردم، چرا که یک کشور را باید مناسب‌تری

می‌گردد، صحت می‌داشت.

در ایران، وضع ناخوشی تفاوت دارد در سرزمینی که تحت سلطه دولت ایران بود و یک اکثریت همزبان، که گروههای حشمتیان متعددی زندگی می‌کردند؛ علی‌رغم این که دولت این گونه باوجود می‌کرد که تنها یک زبان وجود دارد این گروهها اما از لحاظ جغامات ملای که کوهان تبیین سرانوست سیاسی خویش باشند، نبودند. این‌ها پیش‌تر چغانات فرهنگی بودند، که به هویت‌شان و میبایست زبانی‌شان گناه شده بودند. بنابراین در سال ۱۹۲۵-۱۹۲۶ زمانی که خویش افروختن به‌طور کلیه و باوجود پیوسته، توطئه‌های مطرح شده، استقلال و حق تعیین سرنوشت نبود، خواست این‌ها فوجی بود مانند استفاده از زبان فارسی در مدارس، جوامع دانشگاه و سازمانها، و سازمانها، و غیره. این جنبش‌ها اکنون با کاربرد زبانهای «حشمت» و «مهدیه» برای بسیاری از این گروهها که در ایران رست می‌کنند، خودداری می‌کنند. در عوض، من این‌ها را گروههای فرهنگی و «فرهانی» می‌گویم. برخی نیز برای «جغامات قوم» را به کار می‌برند.

دولت دودلرمان به‌طور نسبی از افراطی‌ترین طبقه بود. این جغامات خودداری کرده و بر این اندام باشاری متعددی است که کشور فقط از یک جامعه فرهنگی - جمعیت فارس زبان - تشکیل شده است. حال اگر ما از این دیدگاه کنیم که در ایران سومرین است مشکل از جغامات گویشگران و باطنی‌ها می‌باشد تاریخ ایران بی‌شکوه بردن وقت سوره خدیجه شد که چگونه سولطه، هرود در میاطل، چین افروختن، کردستان، بنویسند، و تکمیل سحر می‌نویسد. به ویژه در مورد مسائل فرهنگی - کسانی که از اسفهان، بیزان یا قم هستند و دل کش به این دل، آگاهی و نظارتی و حساسیت سیاسی. در فرهنگ ملی، برای توضیح تاریخ ایران مهم است.

« عوامل متعددی کار طبقه‌بندی یک گروه مشخص همزمان را به عنوان یک «جغامت فرهنگی» و به یک «مسیحیت» افراطی می‌کنند. شاید بتوان مردم یکجانبه را یک «جغامت» هم‌فرهنگ دانست. آشوری‌ها که زبان و مذهب مشترک و مشخص دارند، یک «گروه فرهنگی» هستند. امر طبقه‌بندی ارامت، که به لحاظ تاریخی با ارمنستان رابطه دارند، پیچیده‌تر به نظر می‌رسد. این کار در مسود آذربایجانی‌ها و کردوها، که رابطه‌شان به تدریج به با هم تمام تاریخ مشترک دارند - که توسط مترزهای کشوری قطع شده است - ستا غامض تر

است. در همین حال که این‌ها در سال‌های ۲۶-۱۹۲۵ اعلام استقلال نکردند، در «مصلحت‌نهیهای مستقل خود» و از عرصه‌های فراتر از عرصه فرهنگی - از جمله نهادهای دولتی - به وجود آوردند. دشمنی دولت ایران یا هر گونه تبلوری از امر تعیین سرنوشت این گروه‌ها، از «واجبیت خود کلمه» تاریخی آن حکایات می‌کند. اما در همین حال گروهی است بر این احساس خضر که برای بستن اینس جنبش‌ها برای «استقلال‌طلبی و فعالیت با دولت مرکزی و منافع آن قومی است». دولتی که از او خسر دهی، ۱۹۲۰، آنگاه که در صدد ایجاد یک دولت فارس در ایران بوده است.

« از «جغامت فرهنگی» است با دیگری دارد که به متول شما مربوط می‌شود بسیاری از جغامات فرهنگی، از جمله آذربایجانی‌ها و کردها، به لحاظ جغرافیایی در هم ادغام شده اند امری که واقعیت اجتماعی - سیاسی آن را در هر زمانه پادشاهی پهلوی در شمال‌های ۲۶-۱۹۲۵ و در آن ایالات خودمختار کردستان و آذربایجان نشان می‌کند. نهادهای محلی خویش را می‌بایست، این واقعیت را در هر دو داشته که روز خدایا، من همین این دولت‌ها می‌توانم نفس کشد در تیره، سیر مثل و عکس‌العمل به صورت آن جغامات متعلقه و نویسنده که در همین بر چغامت فرهنگی گوناگون در جریان است. البته همان طوری که شما اشاره کردید، سابقه‌ی طیولایی خودکارگی به این مسائل مدعی نمی‌باشد. ابدان، یک دولت کشنگی است که وجود و خلق فرهنگی جغامت فرهنگی کشور را به رسمیت می‌شناسد.

« تکثیر متقابل مفاهیم «ملیت» و «وقت» به طبقات اجتماعی در سه دوره خیزش توده‌ای در قرن بیستم در ایران چگونه بوده است؟  
« در تئوری بیستم ایران دو انقلاب عظیم - انقلاب مشروطه ۱۹۰۵ و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ - یک جنبش بزرگ منوط به تازمانه‌سازی نقش و تجربه کرد. هر دو سعی این‌ها در اولاً ایجاد طبقات تجربی در آمدند. منظور این است که چارچوب اساسی که توسط آن می‌توان این وقایع را درک کرد، چارچوب طبقاتی است. احساسات دیگر نیز در این میان نقش داشتند. چون مقاومت نیز در برابر چارچوب، با افاقت در چارچوب بزرگتر خواست‌های طبقاتی از همه حلقه‌ی مفاهیم «طبقه قومیت» جنبش، تاریخ ملذون ایران پیش‌تر تحت لای لای

مفهوم مرشدان است به این معنی نیست که دو عامل دیگر اساساً حضور نداشته‌اند.  
« ممکن است در نظر شما پیش‌تر توضیح بدهم؟ آیا تفاوتی بین عرصه‌های جنبش مشروطه یا انگیزه‌های طبقاتی راه‌انداز؟ آیا احساسات طبقاتی انگیزه‌ی جنبش ملی‌سازی نفت بودند و یا به استقرار حکومت‌ها در آذربایجان و کردستان انجامیدند؟ آیا انقلاب ۱۳۵۷ از پایگاه ملی طبقاتی نشاء گرفت؟

« بله، به نظر من این جنبش‌ها طبقاتی بودند؛ به ویژه اتحادی از طبقات مختلف به عنوان مثال در انقلاب مشروطه، مطلقاً عمدتاً طبقه متوسط سنتی آذربایجان بودند. هر دو با کمک طبقه متوسط سمرقند (روشنفکران) است. موقتاً اولیه‌ی ایشان را می‌توان بدون در نظر گرفتن نقش بخش‌های دیگر شد دربار - چون خان‌های بختیاری - توضیح داد. همین طور، انقلاب اسلامی، ناشی از همکاری مشترک همین دو طبقه، و توسط بود که از طرف طبقه کارگر شهری حمایت شدند. قیام در آذربایجان و کردستان تا حدودی فرق دارد چرا که علین شمدی، این نیروهای اجتماعی (محاضرات بودند در تبریز، روشنگران آری زبان و در مهاباد، دهقانان کول‌بندگزارش‌های جغامت ملی طبقه دولت مرکزی بودند. اما در این فرایند، بسیاری از بارش‌های این جغامت با بارش‌های طبقاتی همراه بودند. نبود مدرسه، امکانات پزشکی، داده طرح‌ها، آموزشی، تصحیح اصناف تولید (توسط طبقات استوارگر)، و غیره. آذربایجان، عدم انجام اصلاحات زمین، با تکرش به این جنبش‌ها به عنوان نیروهای طبقاتی، ما می‌تواند در آن بارش‌ها سنتی که هر چیزی را که ارزش روزی در تاریخ ایران دارد (توسط خارجی «دولت کشنگی» خارجی، و «ات است خارجی» را، فراتر برود. این قسمت غریبه، مایه در تکرار به تاریخ نویسی ایران شده است و کاملاً ناقص از نظر بیمنی و آمادگی است.  
« بحث می‌رود از نقش عوامل داخلی و خارجی در تاریخ ایران، بحث جدیدی نیست. شاید شما بنحیضید در مورد نقش امپریالیسم در قویع ایران نیز بگویند. به طبع سوریستین، شما باید نظریه‌های ساده‌انگارانه توسط در مورد تاریخ ایران را کنار بگذاریم، اما لازم است که نقش امپریالیسم را در هر تاریخی دربارده ایران در نظر بگیریم. لوزیایی شما از این نقش چیست؟

کتاب ایران بین دو انقلاب، من سعی کردم نشان دهم که دینامیس سیاست داخلی به همان اندازه‌ی قدرت‌دو این طریق، تحلیل تاریخ ایران را به تازگی سوق دهم. البته منظور من این نیست که دو مقطع معین مثل ۱۹۲۱ و ۱۹۵۳، نقطه‌های

قدرت‌های خارجی نقش تعیین کننده در ایران نداشته است. اما خدا در این مقاطع تعیین کننده موفقیت قدرت‌های خارجی تنها به دلیل وجود شرایط داخلی خاصی - که زمینه‌ساز این مداخلات بودند - میسر شده است.

○ رابطه بین ساختمان دولت - ملت و توسعه سرمایه‌داری و مدرن‌سازی در ایران را چگونه می‌داند؟

■ این سؤال خوبی است. چرا که به تلاوت مهمی

یعن تاریخ غرب و تاریخ خاورمیانه اشاره می‌کند. در غرب، بورژوازی بزرگ نقش مهمی را در توسعه دولت - ملت ایفا کرد. در خاورمیانه، و در ایران، بورژوازی بزرگ ضعیف‌تر از آن بود که چنین کند. در عوض، در ایران خود دولت - ملتی ابتدا توسط سران قبایل قاجار و سپس سلسله نظامی پهلوی کنترل می‌شد. با استفاده از دستگاه دولتی توسعه می‌یافت. البته با کمک درآمد ناشی از فروش نفت. به تدریج و درش بورژوازی بزرگ پرداخته به عبارت دیگر، دولت نظامی بورژوازی را به وجود آورد و بورژوازی به توسعه دولت - ملت نپرداخت. این را هم باید گفت که در اوایل قرن بیستم، بورژوازی بزرگ وجود داشت و نقش مهمی در ترکیب بازار و جمهوری اسلامی بازی کرد.

○ رابطه بین ملی‌گرایی و لیبرالیسم در ایران چگونه بود؟

■ در ایران، ملی‌گرایی با لیبرالیسم مربوط نبوده است: چه لیبرالیسم اقتصادی بازار آزاد اقتصاد بازار و چه لیبرالیسم سیاسی حقوق فردی و کنترت‌گرایی سیاسی. ملی‌گرایی از زمان ظهور دولت پهلوی با دولت‌گرایی - کنترول دولتی بر تولیدیها که مالکیت (فرضی) و سلسله دولت بر فرد همواره بوده است. در نتیجه، ایران هنوز لیبرالیسم را چه به شکل اقتصادی و چه به شکل سیاسی آن تجربه نکرده است. این واقعیت را می‌توان در سطح ایده‌ولوژی‌های سیاسی غالب فرد، در دوره پهلوی، فرد تحت سلطه دولت بودن در جمهوری اسلامی، فرد را تحت سلطه است (جماعت مسلمان) می‌داند. البته، آزاده است اما از طریق علما بیان و افلا می‌شود به همین دلیل است که در ایران، هرچند در مورد لیبرالیسم سیاسی اولیه

می‌کنند  
○ با علم به این که این سؤال قدری کلی است، اما آیا شما نقش تاریخی مشخص برای روندها و شخصیت‌های مذهبی در تاریخ مدرن ایران مشاهده می‌کنید؟

■ مشکل اصلی در مورد اسلام با سایر ادیان معاصر دین به تعبیر تاریخی و دین‌شناسی به این دلیل است که این‌ها مواضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شان را اغلب تغییر می‌دهند. این امر به ویژه در مورد شیخ و علمای شیعه در ایران قرن بیستم واقعیت دارد. تغییر در افکار و مواضع علما را می‌توان در همه ی جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دید. به ویژه در مورد امور مربوط به زنان، حقوق کارگران، رأی دادن، مبارکت و غیره. اما علما نیروی عدم یکپارگی علما در این زمینه‌ها، یک مورد را می‌توان مثال زد که دست کم سلسله مراتب شیعه در مورد این یکپارگی نشان داده است، و آن احترام به مالکیت خصوصی، اساس دفاع مالکیت خصوصی شهروندان مسلمانان در این یکپارگی و نیز باید در رابطه با تاریخ طایفه، توسعه و توسعه بازار و مالکیت دولت - فسیلی رقم - جسر و سدهای سیاسی، سخن‌گویی عده‌ای علما همواره در تماس نزدیک با بخش اجتماعی اساسی آن می‌ماندند. طایفه و توسعه سنتی بازاری - بودند. اما توسعه‌های اسلامی که در خارج از سلسله مراتب شیعه شکل گرفتند، چنانچه افرادی چون علی شریعتی یا تشکیلاتی چون مجاهدین خلق در دهه ۱۹۷۰ روند اصلاح طلبی را در جمهوری اسلامی پی‌گرفته ارزیابی می‌کنند؟

■ مسلمانان رادیکال دهه ۱۹۷۰ و مسلمانان لیبرال حاضر با این اعتقاد وارد صحنه سیاست شده‌اند، که با استفاده از گفتمان اسلامی می‌توان اسلام را سواست تغییر سلسله مراتب شیعه معنی کرد. یعنی فرض این‌ها به این می‌ماند که مذاهب عمده با فرودگاه‌های بزرگی تصور کنیم که می‌تولید به آن‌ها وارد شویم، آن‌چه را که می‌خواهیم انتخاب کنیم و در زمین خرید و بفروشیم و سپس آن‌ها خارج شویم. متأسفانه، مذاهب چنین نیستند، و نسل قبلی روشنفکر ایرانی - به ویژه آن‌ها که با تاریخ ایران اولیه قرن بیستم آشنا بودند. این را می‌دانستند و به همین جهت از استفاده از واژگان مذهبی، توسل مذهبی و گفتمان مذهبی، خودداری می‌کردند زمانی که

استفاده از گفتمان اسلامی را می‌تواند خود را از پیش تقویت حریف می‌کنند. می‌چند سلسله بر سر این که چه کسی با اسلام اصیل قرابت بیشتری دارد. کسی متین را بهتر می‌داند، چه کسی با اصول دینی کسی متین را عمیق‌تر می‌داند. سلسله مراتب شیعه بر این متخصصان خودمانند و خودمشغول کرده شده خواهد کرد. در نتیجه اول این نیستند و روشنگران قدرت و نفوذ مذاهب معاصر بودند، اما از به کار گرفتن آن اجتناب کردند؛ چرا که به مخاطراتی که در این امر نهفته بود، یقین داشتند. شریعتی، از نظر او، سعی در استفاده از این چیزی کردند که گفتمان از آن حذر کرده بودند. نتیجه ی نهایی، قدرت سلسله مراتب شیعه شد و این که اگر اکنون فرار است اسلامی صورت گیرد، اصلاح‌طلبان باید از داخل سلسله مراتب تبعیت می‌یابند.

○ رابطه ملی‌گرایی و سوسیالیسم / کمونیسم در ایران را چگونه می‌بینید؟

■ برداشت معمول در مورد سلسله ملی‌گرایی و کمونیسم در «جهان سوم» این است که این دو در وقت یکدیگر بود. این نظر مفید در مورد کشورهایی چون چین، ویتنام و کوبا صادق بود، متأسفانه در ایران، بطور واضح به خاطر سیاست شوروی بعد از سال ۱۹۲۲ به ویژه به واسطه تلاش استالین جهت اقدامات نفت شمال تا حدودی، به واقعیت نزدیک است. این امر بین گرایش سوسیالیست کمونیست و جنبش ملی‌گرایان ابتدای و به تعریف جنبش ملی، که توسط مصدق نمایندگی می‌شد، انجامید. اکنون که دیگر نه شوروی وجود دارد و نه جنگ سرد، می‌توان امیدوار بود که این نوع جنبش با همکاری نزدیک‌تر بکوشند تا شرایط را برای ایجاد یک جامعه ای دایمانه و دیموکراتیک فراهم آورند. البته، بین آن‌ها هنوز یک مسئله مهم باقی خواهد ماند و آن همین تقدس مالکیت خصوصی است.

باتوجه‌است:

- ۱- کولتوراد فیرن ریکه (نواد) ۱۸۹۵، وفات ۱۹۸۶، مورخ الماسی
- ۲- روبرت ویلسون (نواد) ۱۸۵۶، وفات ۱۹۲۴

به سال ۱۹۱۲ به ریاست جمهوری ایالات متحده رسید و این کشور را وارد جنگ اول جهانی کرد. در سال ۱۹۱۷، او دوره دوم ریاست جمهوری را آغاز کرد و یک سال بعد «چهارده اصل برای صلح جهانی» را به مناسبت جلوس برای سیاست خارجی ایالات متحده اعلام کرد. که در آن به امر تعیین سرنوشت ملل نیز اشاره می‌رود.